

وقتی «ناجی» زبان تهدید به خود می‌گیرد (از کره جنوبی تا عمان)

در فاصله‌ای کمتر از دو روز، دونالد ترامپ دو پیام فرستاد که برای فهم منطق قدرت از ده‌ها سخنرانی روشن‌تر بود. روز ۱۶ اوت ۲۰۲۶ دستور داد رزمایش‌های مشترک آمریکا و کره جنوبی به طور محسوسی کاهش یابد و امتناع سئول از همراهی با سیاست واشنگتن علیه ایران را نیز در توضیح این تصمیم مطرح کرد؛ یک روز بعد، ۱۷ اوت ۲۰۲۶، نوبت عمان رسید، کشوری که سال‌ها میان ایران و غرب نقش میانجی داشته است. ترامپ هشدار داد اگر مسقط در مسیر توافق موردنظر آمریکا درباره ایران و تنگه هرمز قرار گیرد، با حمله‌ای شدید روبرو و با خاک یکسان خواهد شد. مسئله فقط لحن تند یک رئیس‌جمهور نیست؛ پشت این دو واقعه، فلسفه‌ای از قدرت دیده می‌شود که باید آن را جدی گرفت: تا وقتی همراه منی، متحدی؛ از لحظه‌ای که مستقل تصمیم‌گیری، رابطه می‌تواند شکل دیگری پیدا کند.

کره جنوبی دشمن آمریکا نیست؛ دهه‌هاست یکی از مهم‌ترین متحدان امنیتی آن کشور در آسیاست. عمان نیز نه دشمن واشنگتن، بلکه یکی از شرکای قابل اعتماد و میانجیان مهم منطقه‌ای آن بوده است. با این همه، هنگامی که تصمیم مستقل این دو کشور با خواست دولت آمریکا اصطکاک پیدا کرد، زبان همکاری خیلی زود جای خود را به زبان فشار داد. همین کافی است تا از خود پرسیم: اگر قدرتی با متحدان دیرینه خود چنین رفتار می‌کند، بر چه مبنایی باید تصور کنیم روزی منافع ایران را بر منافع خودش مقدم خواهد دانست؟

این پرسش ضدآمریکایی نیست؛ ضد توهم است.

آمریکا، مانند هر قدرت دیگری، پیش از هر چیز منافع خود را دنبال می‌کند. مشکل این نیست که آمریکا منافع آمریکا را می‌خواهد؛ طبیعی است که بخواد. مشکل از جایی آغاز می‌شود که ما منافع آمریکا را با منافع ایران یکی تصور کنیم. یکی از ویژگی‌های برجسته سیاست ترامپ نیز همین نگاه معامله‌ای به تعهد است. توافق، اتحاد و قرارداد در این منطق تقدس ندارند؛ تا جایی معتبرند که با برداشت واشنگتن از منفعت آمریکا سازگار باشند. وقتی محاسبه تغییر کند، تعهد نیز می‌تواند دوباره تفسیر شود. شاید بتوان منطق آن را در جمله‌ای تلخ خلاصه کرد: آمریکا از دیگران تعهد می‌خواهد، اما خود را برای همیشه بدهکار تعهدات دیروز نمی‌بیند. البته این بدان معنا نیست که آمریکا هیچ قراردادی را رعایت نمی‌کند یا هر توافقی بی‌معناست؛ چنین حکمی نه دقیق است و نه منصفانه. معنای سیاسی مسئله چیز دیگری است: هیچ ملت عاقلی نباید امنیت و آینده خود را بر این فرض بنا کند که یک قدرت بزرگ، صرف‌نظر از تغییر منافعش، برای همیشه به همان تعهد دیروز وفادار خواهد ماند.

و درست همین‌جاست که مسئله ما ایرانیان جدی می‌شود. مخالفت با جمهوری اسلامی یک چیز است؛ تبدیل آمریکا و شخص ترامپ به «قاصد رهایی ایران» چیزی دیگر. انسان می‌تواند از یک حکومت عمیقاً بیزار باشد، اما اگر این نفرت چنان بزرگ شود که مرز میان دشمن حکومت و دوست ایران را از میان ببرد، عقل سیاسی جای خود را به آرزو داده است. دشمن دشمن من، هنوز دوست من نیست. ممکن است آمریکا خواهان تضعیف جمهوری اسلامی باشد و در همان حال درباره نفت، تنگه هرمز، توان نظامی ایران و موازنه قدرت در خلیج فارس اهدافی داشته باشد که با منافع بلندمدت ایران یکی نباشد. ترامپ حتی در همین روزها سخن از تبدیل تنگه هرمز به نوعی «قلمرو» آمریکا گفته است؛ ادعایی که فارغ از امکان عملی یا حقوقی آن، یک چیز را به‌خوبی نشان می‌دهد: در منطق قدرت، حتی جغرافیا نیز می‌تواند وارد معامله شود.

پس چگونه می‌توان همان قدرت را بی‌قید و شرط ناجی ایران تصور کرد؟ اینجاست که استقلال معنایی فراتر از پرچم و مرز پیدا می‌کند. استقلال یعنی مالکیت یک ملت بر اراده خودش. یعنی بتوانی به دشمن «نه» بگویی و، اگر لازم شد، به دوست قدرتمند نیز «نه» بگویی. استقلال درست زمانی آزموده می‌شود که منافع تو و متحدت از یکدیگر جدا شوند؛ وگرنه همراهی در روزهای توافق هنر بزرگی نیست.

کره جنوبی و عمان از این نظر برای ما فقط دو خبر نیستند؛ دو آینه‌اند. در یکی می‌بینیم که چند دهه اتحاد مانع فشار نمی‌شود و در دیگری می‌بینیم که سال‌ها میانجیگری و همکاری نیز در لحظه اختلاف، ضمانت مصونیت نیست. این ویژگی منحصر به آمریکا هم نیست؛ منطق قدرت در بسیاری از روابط بین‌المللی همین است. تفاوت شاید در این باشد که ترامپ آنچه دیگران گاهی در لفافه دیپلماسی انجام می‌دهند، با زبانی عریان‌تر بیان می‌کند. و همین باید برای کسانی که می‌گویند «با آمریکا توافق می‌کنیم و مسئله تمام می‌شود» هشدار جدی باشد. با آمریکا می‌توان مذاکره کرد، قرارداد بست و همکاری داشت؛ اما هیچ توافقی جای قدرت، استقلال و توان دفاع از منافع خود را نمی‌گیرد. کاغذ زمانی ارزش دارد که پشت آن موازنه‌ای از منافع و قدرت وجود داشته باشد. هیچ امضایی به‌تنهایی ضامن آینده نیست.

تصور «ناجی خارجی» از همین‌جا خطرناک می‌شود. ما ابتدا می‌گوییم: «کمکمان کن.» کمی بعد ممکن است بگوییم: «تو بهتر می‌دانی چگونه باید ما را نجات دهی.» و اگر مراقب نباشیم، سرانجام به نقطه‌ای می‌رسیم که دیگری نه فقط درباره شیوه نجات، بلکه درباره هزینه، زمان و حتی شکل فردای کشور ما نیز تصمیم می‌گیرد. وابستگی همیشه با ورود سرباز آغاز نمی‌شود؛ گاهی نخست ذهن اشغال می‌شود. ملتی که باور کند بدون قدرت خارجی قادر به تغییر سرنوشت خود نیست، بخشی از استقلالش را پیش از رسیدن به آزادی واگذار کرده است. از آن لحظه، پرسش آرام‌آرام تغییر می‌کند؛ به‌جای اینکه پرسیم «مصلحت ایران چیست؟»، می‌پرسیم «واشننگتن از ما چه می‌خواهد؟» فاصله این دو پرسش، فاصله همکاری تا وابستگی است.

استقلال به معنای دشمنی با آمریکا نیست؛ همان‌گونه که پناه‌بردن به روسیه یا چین نیز استقلال نیست. یک ایران مستقل می‌تواند با آمریکا بهترین روابط را داشته باشد، با اروپا همکاری کند، با اسرائیل یا کشورهای عربی مناسبات متقابل داشته باشد و هم‌زمان با شرق نیز تجارت کند؛ اما یک شرط باید بالاتر از همه باقی بماند: هیچ رابطه‌ای نباید حق تصمیم‌گیری درباره سرنوشت ایران را از ایرانیان بگیرد.

اینجاست که اپوزیسیون ایران نیز آزموده می‌شود. مخالفت با جمهوری اسلامی به‌تنهایی برای اثبات استقلال کافی نیست. پرسش دشوارتر این است: اگر فردا همان قدرتی که امروز از شما حمایت می‌کند، خواسته‌ای برخلاف امنیت ملی، تمامیت ارضی یا منافع ایران مطرح کرد، آیا می‌توانید به او نیز «نه» بگویید؟ اگر نتوانید، شاید رها نشده باشید؛ فقط جهت وابستگی را تغییر داده‌اید. رهایی با تعویض صاحب حاصل نمی‌شود.

وظیفه ترامپ دفاع از ایران نیست؛ دفاع از آمریکاست. این نه توهین به ترامپ است و نه کشف تازه‌ای درباره آمریکا. عجیب آن است که ایرانی از رئیس‌جمهور کشور دیگری انتظار داشته باشد ایران را بیش از کشور خودش دوست داشته باشد. وظیفه دفاع از ایران با ماست. ما باید بتوانیم در یک نفس دو جمله را بگوییم: نه به استبداد جمهوری اسلامی؛ نه به قیمومیت هیچ قدرت خارجی. این دو «نه»، در حقیقت یک «بله» بزرگ‌اند: بله به حق ایرانیان برای مالکیت بر سرنوشت خویش. شاید خستگی از استبداد چنان سنگین شود که هر دستی که از بیرون دراز می‌شود، دست نجات به نظر برسد. اما بلوغ سیاسی از جایی آغاز می‌شود که پیش از گرفتن آن دست بیرسیم: این دست برای بلندکردن ما دراز شده است، یا برای گرفتن اختیار ما؟

هیچ قدرت خارجی موظف نیست ایران را بیشتر از خودش دوست داشته باشد؛ و ملتی که این حقیقت ساده را فراموش کند، ممکن است در آرزوی رهایی، شکل تازه‌ای از وابستگی را به خانه بیاورد.

مهدی روسفید- برلن

22.08.2026